

شیطانیزم ایرانی!

حجت‌الاسلام علیرضا پناهیان در سخنرانی پیش از خطبه‌های نماز جمعه تهران ابراز داشتند:

اختلاف نظر در جامعه اسلامی باعث برکت است اما دوقطبی کردن جامعه رفتار منافقانه است و در جامعه ما هم سال‌ها است که شکل گرفته ... دو قطبی سازی باعث ایجاد دیکتاتوری رسانه‌ای می‌شود و شایسته سالاری از بین می‌رود. خدا لعنت کند کسانی را که به دو قطبی سازی دامن می‌زنند و همه را متهم و منتسب به یک جناح می‌دانند. این لعنتی‌ها اجازه نمی‌دهند جامعه به پیش برود. صهیونیست‌ها این دو قطبی سازی را در اکثر کشورها ایجاد کردند.

...

دو قطبی‌سازی سنتی است سیئه در مناسبات رفتاری ایرانیان که هر چند به درستی توسط پناهیان نشانه‌گذاری شده اما توسط ایشان به خوبی آسیب‌شناسی نشده.

برخلاف باور پناهیان دو قطبی‌سازی در ایران امری است متقدم و ربطی به فتنه‌گری صهیونیست‌ها نداشته و خاستگاه‌اش برگرفته از منطق باینری است.

منطق باینری یا «صفر و یکی» مستحکم‌ترین سازه استدلالی در حوزه گزاره‌های ابطال‌ناپذیر (قطعیت‌ها) است هم چنان که همین منطق از آن درجه از استعداد برخوردار است تا با ورودش به جهان گزاره‌های ابطال‌پذیر (نسبیت‌ها) مبدل به مخرب‌ترین و مناقشه‌آمیزترین استنتاجات منطقی شود.

مخرب‌ترین کاربرد منطق باینری زمانی است که این منطق «سترونا نه» با یک شیفت گفتمانی از جهان آنتولوژی یا بودشناسانه Ontology به جهان آگزیولوژی یا ارزش‌شناسانه Axiology میان‌بُزرده و جا علانه از «بودها» اخذ استنتاجات ارزش داورانه کند.

ریزش منطق باینری از جهان گزاره‌های ابطال‌ناپذیر به جهان گزاره‌های ابطال‌پذیر ریزی است که محصولش نامحدود تلقی شدن پدیده‌های محدود، خواهد بود.

خط فاحش در چنین شیفت گفتمانی آنجاست که علیرغم معسور بودن جهان «هست‌ها» لیکن در نگاه ارزش‌شناسانه «تفاوت» بین پدیده‌ها را مبنای «تبعیض» بین آن پدیده‌ها تلقی می‌کنند!

منطق باینری ناظر بر مفاهیم مطلق و گزاره‌های ابطال‌ناپذیر است. مفاهیمی همچون:

هستی یا عدم – صدق یا کذب – روشنائی یا عدم روشنائی – خدا یا

غیر خدا - خیر یا شر

ریزش منطق باینری از حوزه آنتولوژی (بودشناسی) به ساحت آگزیولوژی (ارزش شناسی) را می توان گرانیگاه خلق و بسط «ایدئولوژی شیطانی» محسوب کرد که طی آن شیطان تفاوت خود با انسان را و «بود» از «آتش خود» را ملاک تمایز و تفاخر و ارجحیت و ارشدیت و افضلیت و تَشَخُّص و تَكَبُّر خود بر «بود» از «خاک انسان» قرار می دهد.

قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَتَّخِذَ إِذْ أَمَرْتُكَ ۚ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ

خدای متعال بدو (شیطان) فرمود:

چه چیز تو را مانع از سجده (آدم) شد که چون تو را امر کردم نافرمانی کردی؟ پاسخ داد که من از او بهترم، که مرا از آتش و او را از خاک آفریده ای. (آیه ۱۲ سوره اعراف)

در چنین بدآیندی، منطق شیطان ناظر بر «ارزشگذاری خویشکامانه» بر تفاوت های «هستی شناسانه» است.

ایدئولوژی که طی آن تفاوت های ذاتی و ریخت شناسانه Morphologic ملاک ارجحیت های ارزش داورانه قرار می گیرد و به تَبَع تَقَایِد به چنین تفرعنی است که «تفاوت» مبنای «تمایز» قرار گرفته، بدون التفات به آنکه تفاوت ها قاصر از آنند تا بتوانند مبنای تمایزها شوند.

سیاه و سفید، «فقر و غنی»، «شهری و روستائی»، «باسواد و بی سواد»، «زن و مرد» هر چند متفاوتند اما چنین تفاوتی جز به اعتبار تنزه اخلاقی و پارسائی رفتاری، نمیتواند افاده معنای مزیت و فضیلت و برتری و تمایز و ارجحیت و ارشدیت یکی بر دیگری کند. ایرانیان به لحاظ تاریخی و به اقتضای آموزه های تحریف شده زرتشتی، آلوده ترین ملت ها به منطق باینری اند!

به اعتبار ابتلای ایرانیان به منطق باینری امکان ندارد پاسخ یک ایرانی به یک «پرسش مفروض» در قبال یک «انسان مفروض» مبنی بر آنکه «آقای ایکس چگونه انسانی است؟» بیرون از دو گانه «آدم خوبی است» یا «آدم بدی است» چیز دیگری باشد.

این تقریباً از محالات است چنانچه توقع شود یک ایرانی در پاسخ به پرسش فوق فرضاً بگوید؛

آقای ایکس فردی خوش خُلق اما در عین حال کاهل است و هم چنان که آدمی راستگو است اما ضریب مسئولیت پذیری اش پائین است. از نظر روانی فردی برونگرا و خیر و اهل انفاق است. خانواده دوست و اجتماعی است اما در عین حال محافظه کار هم هست و ضریب ریسک پذیری اش پائین است. خوش لباس و خوش بیان و مبادی آداب است اما

مناسباتش با خانواده پدرسالارانه است و در مناسبات اجتماعی رفیق باز و تفرج طلبند و غیره.

توقع شنیدن چنین پاسخی از یک ایرانی چیزی در حد محال است! برای چنین «ایرانی مفروضی» دادن پاسخ در «دو گانه باینر» بمراتب سهلتر و مقبولتر از آنست تا خود را در پاسخ های ففسرسوز کثیرالابعاد و ذو جنبتین معطل و معذب نماید! برای چنین ایرانی مفروضی تنها دو گزینه محلی از اعراب دارد: خوب یا بد

انسان یا قدیس است یا ابلیس!

یا اهورا است یا اهریمن!

یا خیراست یا شر!

یا درست است یا غلط!

یا سیاه است یا سفید!

یا فرشته است یا دیو!

یا پاک است یا پلید!

یا قهرمان است یا هیولا!

یا راهبه است یا فاحشه!

یا مدرن است یا سنتی!

یا شهری است یا دهاتی!

یا باشعور است یا بی شعور!

یا باسواد است یا بیسواد!

یا روشنفکر است یا مرتجع!

یا آلامُد است یا اُمُل!

یا دنیوی است یا اخروی!

یا علمی است یا دینی!

از زمان حاکمیت منطق باینری در ناخودآگاه تاریخی غالب ایرانیان، یک دوگانه جعلی و آنتاگونیستی از «علم و دین» و «دنیا و آخرت» و «معنویت و مادیت» در ناصیه ایشان مهر شده که مبنای همه داوریه‌ها و دانائیه‌های ایشان قرار دارد!

آخرین و نقدترین و نزدیکترین نمونه از چنین بدآیندی نزد ایرانیان را می‌توان در شهرآشوبی سال ۸۸ ملاحظه کرد که طرفین در بدخیم‌ترین حالت ممکن همه وجوه سرریز منطق باینری از جهان گزاره‌های ابطال ناپذیر به جهان گزاره‌های ابطال پذیر را توامان تجربه و عهده‌داری کردند!

خیزشی آپارتایدی که به اقتفای «منطق باینری» طرفین مدعی برتری و تفاخر «ذاتی خود» در مقابل کهتری و سفلگی ذاتی «طبقه مقابل خود» بودند و هستند!

شورشی که به اقتفای آلودگی محتومشان به «ایدئولوژی شیطانی» جبراً و قهراً گریزی از این ثنویت تحمیلی و خودخواسته و خودساخته نداشته و ندارند تا «محمود احمدی‌نژاد» را عصاره همه رذائل و خباثت و سیئات و دنائات بفهمند و هم زمان «میرحسین موسوی» را شدآیندی از همه فضائل و محاسن و مکارم و مواهب موجود در جهان بشریت فهم و اقبال کنند! و هم زمان وارونه همین معادله در سوی دیگر جبهه برای «محمود قدیس» و «میرحسین ابلیس» همآوردی و هل من مبارزی می‌کرد و می‌کند!

ثنویت باینری نقطه مقابل وحدانیت مَدَنِشی و نزاهت رَوَشی و طهارت بینشی در فاهمه قاطبه ایرانیان است که مَنجر به شیطان‌زدگی خُلُقی و انانیت عمقی و فهم ذوقی ایشان از خود و خوشآیندها و ناخوشآیندهای سلیقه‌ای‌شان، شده است!

داریوش سجادی